



## زمستان در آیین‌ها و باورهای مردم دستجرد کهک قم

مصطفی جعفرزاده دستجردی

فصول بر اساس تجربه و علم پیشینیان دارای اهمیت در باورهای مردم است که در این مطلب به مواردی از آن می‌پردازیم.

«قوس» نام ماه سوم پاییز (آذر) است که تغییرات ناگهانی هوا و شروع بارندگی و یخبندان در کوهستان‌ها باعث شده که در تقویم محلی این ماه به فصل زمستان اختصاص یابد. بنا به شدت تدریجی برودت هوا و وجود برف در کوهها این ماه در تقویم محلی اهمیت زیادیتری دارد.

برفی که ماه قوس ببارد

صد روز تمام ماندگار

گر بار دگر بر او ببارد

آبش دیگه بارون بهاره

(باران بهار آن را آب می‌کند)

### چلّه‌ها

زمستان به دو چلّه (بزرگ و کوچک) تقسیم می‌شود. شب اول چلّه بزرگ (اول دی ماه) به شب

منطقه کهک قم و روستای دستجرد در منطقه ییلاقی و سردسیر استان قم واقع شده است. در این دیار از اول پاییز هوا سرد و بارندگی شروع می‌شود. با کم شدن کار کشاورزی و جمع شدن محصول، مردم به فکر زمستان و تهیه مایحتاج ضروری مربوط به فصل سرما می‌افتند و به فعالیت دیرین و سنتی خود می‌پردازند که بعضی از آنها هنوز معمول و مرسوم‌اند.

بعد از گذشت یک ماه از فصل پاییز، اولین کار مرمت خانه و گل‌اندود کردن بام آن است. کاه گل کردن بام‌ها بیشتر به صورت دسته‌جمعی صورت می‌گیرد که نوعی تعاون سنتی در محل است.

### گاه‌شماری سنتی فصل سرما

گرچه زمستان بر اساس محاسبات «تقویم جلالی» در ماه‌های شمسی دی، بهمن و اسفند است ولی بنا به علم توده و گاه‌شماری سنتی در هر منطقه با توجه به وضعیت هوا و تغییرات آب و هوایی زمان‌بندی خاصی دارد. در دستجرد کهک قم هنوز فصل زمستان و دیگر

در فاصله بین دو چله بزرگ و کوچک، چهار روز  
آخر چله بزرگ و چهار روز ابتدای چله کوچک  
(۱۱ بهمن لغایت ۱۹ بهمن) را اصطلاحاً  
«چارچار» می‌گویند.

بر این عقیده‌اند اگر بتوان جان و مال خود را در این هشت روز از آسیب سرما حفظ کرد از آن پس خطری وجود نخواهد داشت و بعد از سپری شدن دوره چارچار نوید نزدیک شدن بهار، راحتی پیران، بیماران و امید برای محرومان و تهی‌دستان فرامی‌رسد.

امثال و عباراتی به منظور سپری شدن دوران سخت زمستان و دوره کوتاه چارچار در بین مردم وجود دارد، مثل:

«اصسال دیگر سر به سوفالی نمی‌گذارد»

سردی زمستان باعث می‌شود تا او کشت و زراعت سال دیگر را نبیند.

«یک بهار دیگر به عمرش اضافه شد»

یعنی سختی زمستان و چارچار را گذراند.

### برف

برفی که در ماه قوس (ماه آخر پاییز) می‌بارد اغلب خفیف و ریز است و بنا به دفعات بارش «برف اول»، برف دوم و...» نامیده می‌شود. اگر برف تمام منطقه را بپوشاند به برف «عالم گیر» و اگر بارش پراکنده باشد به «رگ» معروف می‌شود.

بارش برف در شب چله‌ای، به صورت «لایه لایه» و پیوسته است.

«یلدا» یا «شب چله‌ای» معروف است (نه به عنوان شب اول زمستان). مردم نود روز زمستان را به دو بخش تقسیم می‌کنند و بر این باورند که بعد از ۴۵ روز اول (نیمه بهمن ماه) زمین نفس گرم می‌زند و برف روی زمین نمی‌ماند.

عده‌ای نفس چهل و پنج را به نام «نفس دزده» و ده روز بعد از آن را «نفس آشکار» می‌نامند.

در باور مردم بین دو چله زمستان اختلاف وجود دارد و هر ساله بین آنها بگو مگو و مشاجره درمی‌گیرد. چله کوچک مدعی می‌شود که می‌تواند سردی و سختی بیشتری از خود نشان بدهد و خطاب به چله بزرگ می‌گوید:

آهمن و بهمن

آردت به صد من

هیمه‌ات به خرمن

چله بزرگ می‌داند که در ماه بهمن و زمان چله کوچک اوج قدرت زمستان و بارندگی برف است، ولی چون زمین برف را نگه نمی‌دارد و فصل بهار را پشت سر دارد در جواب چله کوچک می‌گوید:

برو برو پشتت به بهاره

### چارچار

در فاصله بین دو چله بزرگ و کوچک، چهار روز آخر چله بزرگ و چهار روز ابتدای چله کوچک (۱۱ بهمن لغایت ۱۹ بهمن) را اصطلاحاً «چارچار» می‌گویند. بر اساس تجربه پیران در این دوره هشت روزه میزان بارش برف و شدت سرما به اوج خود می‌رسد و به قول مردم زمستان زور و توان نهایی خود را نشان می‌دهد و



برف روزهای بعد از چارچار و آخر چله کوچک هرچند شدت و حجم بیشتری دارد ولی مردم می‌گویند: «زمستان زور آخرش را زده» و سرما نمی‌تواند چندان آسیب جدی وارد کند. مردم درباره برف اول و دوم شعرگونه‌ای دارند که نشانه شناخت آنها از زمان بارش برف و استفاده از برف به ویژه در بین کودکان است:

برف اول بلاست

برف دوم خلاست

برف سوم طلاست

این اصطلاح‌ها زمان خوردن برف و شیره در زمستان را یادآوری می‌کنند، مخصوصاً به کودکان که می‌خواهند برف و شیره بخورند.

بارش برف در نیمه دوم فصل زمستان مثل نیمه اول آن از نظم چندانی برخوردار نیست، هرچند ممکن است حجم آن زیاد باشد اما زمان اندک و پراکندگی آن باعث می‌شود مردم آن را بی‌دوام و بی‌بقا بشمرند و هر نوع برفی را با اصطلاحی بنامند.

«برف‌های لحاف پیره‌زنه»

برف‌هایی که پراکنده و همراه وزش باد و به صورت دانه‌های درشت و با حرکتی ملایم به زمین می‌ریزند به این نام معروف می‌شوند. برخی در این باره می‌گویند وقتی نفس زمین (نفس چهل و پنج) به آسمان سرایت کند پیرزنی که در آنجاست تمام شدن زمستان را باور می‌کند و از خوشحالی پنبه لحاف زمستانی خود را به زمین می‌ریزد.

«برف رشک سر پیره‌زنه»

بارش ریز و پیوسته برف را به این صورت نام می‌برند و در این باره می‌گویند پیرزن با خاطری آسوده از رفتن

زمستان فرصتی برای نظافت پیدا کرده و رشک (تخم شپش) داخل موهای خود را با شانه‌زدن بیرون می‌کشد.

### «برف هه‌لوه (haloveh)»

این نوع برف در هوای سرد و مه‌آلود به صورت خیلی ریز و گاهی نامرئی می‌بارد و قابلیت پوشش زمین یا «پاگیرشدن» را ندارد.

### تغییرات کوتاه‌مدت هوا

در بعضی از تقسیم‌بندی‌ها تغییرات ده روزه ایجاد شده در وضعیت آب و هوا را به نام قنش (qoneš) می‌شناسند. این تقسیم از پنجمین روز چارچار (شانزدهم بهمن) شروع و تا حدود دو ماه بعد از نوروز مرسوم به «شست بهار» ادامه دارد.

دوره قنش ده تا بیست روز است و هفت قنش وجود دارد که چهار قنش مربوط به فصل زمستان و سه قنش درباره تغییرات آب و هوایی بهار است.

نام قنش‌های زمستان: قنش پنجاه و ششه، شصت و ششه و هفتاد و ششه.

نام قنش‌های بهاری: سی و ششه (اولین قنش)، چهل و ششه، پنجاه و ششه و شصت و ششه که پس از آن می‌گویند: «هفتاد، قنش افتاد»، یعنی بارندگی تمام شد. اما بعضی از معمرین و سالمندان به یاد دارند و در دست نوشته‌های قدیمی هم عبارات و نوشته‌هایی مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد بعد از «هفتاد» هم برف سنگینی باریده است:

در روز هفتاد

برفی افتاد



به قد این تیر  
به حق این پیر

آمد و هوا منقلب و برفی می‌شود.  
اگر ابرها پراکنده باشند و رنگ آنها سفید باشد و از  
سمت کوه‌های غرب و جنوب به تراکمشان اضافه شود،  
نشان از بارش برف است.

وجود تکه‌های ابرهای تیره (قهوه‌ای و قرمز) را که  
هنگام غروب در اطراف خورشید دیده شوند و یا  
خورشید را بپوشانند، علامتی برای آمدن برف و باران  
می‌دانند و در این شرایط می‌گویند: «جلوی خورشید  
سوخته و هوا بار دارد.»

اگر در ابتدای ریزش برف بارندگی به صورت پر و  
ریز باشد، علامت گسترده‌بودن برف عالم‌گیر و ادامه  
ریزش به مدت طولانی و «پاگیرشدن» آن بر روی زمین  
است که در چنین حالتی گفته می‌شود: «برف عالم‌گیر  
است و پشت‌بند دارد» یا می‌گویند: «این کار شلنگ  
دارد و خواب دمرو.»

ریزش برف به صورت پراکنده و دانه‌های درشت را  
علامت صاف‌شدن هوا می‌دانند و می‌گویند: «پشت‌بند  
ندارد.»

ابری و مه‌آلودبودن هوا را در چند روز متوالی در  
صورتی که توأم با سوز و بوران باشد نشان آمدن برف  
زیاد در روزهای آینده می‌دانند و می‌گویند: «آسمان  
آبستن یک برف سنگین است و تا بارش را خالی نکنند  
دست‌بردار نیست.»

پناهنده‌شدن پرندگان، ماکیان و حیوانات دیگر مثل  
مورچه، گربه و سگ را علامت برفی‌شدن هوا در ساعات  
آینده می‌دانند و در این وقت مردم از آزار حیوانات جداً  
پرهیز می‌کنند، چون آنها را پیام‌آوران الهی و پناهندگان  
بی‌زبان می‌دانند و به آنها دانه و غذا می‌دهند.

### سرمای پیرزن (سرمای پیره‌زنه)

بخش دوم فصل زمستان به نام «پیرزن» و در بعضی  
مناطق «نه‌نه سرما» معروف است که سرما شدید ولی  
زودگذر دارد که هم‌زمان با روزهای چارچار و قنش  
پنج‌اه و ششه است.

در باورهای بعضی از مردم، پیرزن دوست و هم‌دست  
و همکار «همن و بهمن» در سرد کردن هواست (ولی  
عده‌ای او را دشمن زمستان می‌دانند که با رفتن سرمای  
زمستان خوشحال می‌شود) که از هیچ کوششی برای  
ابقای زمستان فروگذار نمی‌کند و با نفس سرد و کشنده  
خود به زمین می‌دمد تا نفس چهل و پنج را از بین ببرد و  
با چله کوچک مسابقه دهد و با کمک خود چله کوچک  
را قوی‌تر از چله بزرگ کند، هرچند تلاش او بی‌ثمر  
می‌ماند و کاری از پیش نمی‌برد.

### هواشناسی و پیش‌بینی وضع هوا

سردی هوا (سوز) در هنگام غروب در زمانی که  
آسمان پوشیده از ابر سفید (تخت) باشد، نشانه بارش  
حتمی برف در آن شب است و مردم به فکر مقابله با  
سرما و تهیه آب و علوفه برای دام‌ها و آماده کردن  
وسایل برف‌روبی می‌افتند.

بعضی‌ها آفتابی‌شدن هوا را در یک روز زمستان در  
صورتی که گرمای هوا بیشتر از حد معمول باشد، نشانه  
ابری‌شدن و بارش برف در روز بعد می‌دانند و می‌گویند:  
«این هوا برادر ندارد»؛ یعنی همتای آن روز بعد نخواهد

در شب چله یکی از رسم‌های کهن مربوط به بردن هدیه «شب چله‌ای» یا «زمستانی» به خانه عروس عقدبسته خانواده است.

پرنده بیشتر از من قدرت دادی تا آمدن برف را پیش‌بینی کند.»

### آیین‌ها و آداب ویژه فصل زمستان

در شب چله یکی از رسم‌های کهن مربوط به بردن هدیه «شب چله‌ای» یا «زمستانی» به خانه عروس عقدبسته خانواده است.

کسانی که برای پسرشان نامزد کرده‌اند و به قول معروف «عروس عقد بسته» دارند، غروب شب چله هدایایی تهیه می‌کنند و در طبقه‌های مخصوص می‌گذارند و با کمک اقوام و هیاهوی زیاد به خانه پدر دختر می‌روند.



### هدایای شب چله‌ای

در یک مجموعه (سینی بزرگ مسی) اسفناج و انواع سبزی‌های خوراکی می‌چینند که قسمت میانی سینی را با تریچه‌های نقلی قرمز رنگ تزئین شده است. یک مجموعه انواع میوه فصل و انار و انگور را از پاییز برای این کار نگهداری کردند.

مردم در زمستان کلاغ‌ها را پیام‌آور بارش برف می‌دانند و هرگاه کلاغ‌ها بر دیوار و بام خانه و شاخه درختان قار قار کنند آن را صدای بارش حتمی برف می‌دانند. مردم صدای کلاغ یا قار قار را بر روی درخت و بام خانه نشانه آمدن خبر خوش و [گاهی ناگوار] می‌دانند و برای سرگرم کردن کودک در زمانی که پدرش در سفر است او را به صدای کلاغ که خبر از آمدن پدر می‌دهد دل‌خوش می‌سازند و او را از شیطنت بازمی‌دارند تا کلاغ خبر بازیگوشی‌هایش را برای پدرش نبرد.

می‌گویند در زمان قدیم که زمستان‌ها سخت و طولانی بود یک روز غروب کلاغی بر روی درخت خانه‌ای نشست و شروع به قار قار کرد. صاحب‌خانه از صدای کلاغ ناراحت شد و سنگی به طرفش پرتاب کرد و گفت: «قار قار زهرمار. چه خبره با صدای تو نم از آسمان نمی‌یاد.»

کلاغ از ترس صاحب‌خانه روی شاخه‌ای دیگر کز کرد و مرد هم خوابید. وقتی صبح بیدار شد و در خانه را باز کرد، دید که برف باریده و در خانه باز نمی‌شود و صاحب‌خانه وقتی از سوراخ گنبد (سوراخی که در خانه‌های قدیمی در سقف آن برای جابجایی هوا تعبیه می‌کردند) نگاه می‌کرد، دید که برف تا نزدیک پشت‌بام هم آمده و فقط کلاغ زبان‌بسته بیرون مانده است. با ناراحتی و پشیمانی از کار خود دست به آسمان برد و گفت: «خدایا بزرگی سزاوار توست که به این





در یک مجمعه خوراکی‌هایی مثل ماهی، پلسو (برنج)، شیرینی، حلوا و روغن می‌گذارند و در مجمعه مخصوص نوعروس هم این چیزها دیده می‌شود: لباس، پارچه، کفش، وسایل بهداشتی مثل صابون و حنا و ... .

رسم است که خانواده نوعروس غذای مناسبی با استفاده از هدایای خانواده داماد درست کنند و اقوام پسر را به ضیافت دعوت کنند.

در دستجرد کهک قم رسم است

که دو سال و یا حداقل یک سال دختر بعد از نامزدی در خانه پدرش می‌ماند و در این مدت با رسیدن زمستان و نوروز - هرچند که این روزها حال و هوای گذشته را ندارد - هدایایی تقدیم نوعروس خانواده بشود.

### هدیه برف نویی

طبق یک رسم - که در گذشته اجرا می‌شد - با بارش اولین برف زمستانی که زمین را کاملاً سفید می‌کرد و قابل روفتن از بام بود، مردم آبادی پس از برخاستن از خواب منتظر بودند که حمای آبادی برای گرفتن هدیه «برف نویی» در خانه آنها را بزند.

حمای در چنین روزی لنگی به کمر می‌بست و با چند کیسه بزرگ و کوچک راهی خانه‌های مردم می‌شد تا هدایای مردم را که به نوعی بخشی از مزد حمای‌اش بود تحویل بگیرد.

بانوی خانه این چیزها را برای حمای آماده می‌کرد.

نان تازه ۱۰ تا ۲۰ قرص، حبوبات، شیرینی، آجیل مثل

گردو، بادام، بلگه (برگه) و گاهی پول و دیگر مایحتاج، هم به فراخور وسع مالی خانواده تقدیم حمای می‌شد.

نظیر این رسم در روز سوم عید نوروز برای حمای و سلمانی (آرایشگر) آبادی هم به نام عیدی حمای و سلمانی مرسوم بود اما آیین برف نویی مختص حمای به شمار می‌رفت. البته صاحبان مشاغل دیگر مثل چوپان و دشتبان که به صورت قرار سالانه مواجب می‌گیرند از دریافت هدایای زمستانی و عیدی بی‌نصیب نبودند که البته هدیه‌شان به صورت دیگر برایشان فرستاده می‌شد.

### بازی‌ها و سرگرمی‌ها در زمستان

در شب‌های طولانی زمستان که در اغلب خانه‌ها بساط شب‌نشینی برقرار است، علاوه بر نقل خاطر، قصه و خواندن کتاب‌ها و افسانه‌های قدیمی، شوخی‌ها و بازی‌هایی هم برای سرگرم کردن اجرا می‌شود.



## بازی موش خرما

یکی از بازی‌های سرگرم‌کننده قدیمی و پرتطرفدار به نام «موش خرما» است که در آن برد و باخت در میان شادی و خنده حاضران معلوم می‌شود.

نحوه بازی به این صورت است که یک نفر از بزرگان مجلس که به بازی وارد است و درست کردن «موش» بازی را می‌داند با دستمال نخی نازک که در محل به «کاشی‌باف» معروف است موشی درست می‌کند و به جوانی تحویل می‌دهد. جوان که به قواعد بازی آشناست آن را می‌گیرد و در تاریکی شب و مخفیانه به در خانه کسی که بزرگ خانواده تعیین کرده است می‌رود. اگر در خانه باز باشد پاورچین پاورچین تا پشت در اتاق می‌رود و موش ساخته‌شده از دستمال را از پنجره یا روزنه اتاق به داخل می‌اندازد و در حالی که آماده فرار است با صدای بلند می‌گوید:

«آهای فلانی موش ما را وارد پرش کن».

آن فرد که مورد خطاب قرار گرفته، با شنیدن صدا و دیدن موش سعی می‌کند بدون کمترین مکشی موش بازی را بردارد و با مقداری زغال سیاهی ته دیگ یا دوده اجاق خود را به خارج برساند و با شتاب تمام کسی را که موش بازی را در داخل خانه انداخته است تعقیب کند تا صورت یا لباسش را سیاه کند و موش بازی را به او بسپارد تا بازی را ببرد.

اما اگر «موش‌انداز» بتواند فرار کند و دستگیر نشود و خود را به خانه یا آب جاری برساند (در صورتی که صورتش سیاه شده باشد) و سیاهی را از خود دور کند، برنده بازی است.

گاهی بعضی از موش‌اندازها که تمایل زیادی به

بردن دارند با خود ظرف آبی هم برمی‌دارند و در صورت سیاه‌شدن، با آب صورت خود را تمیز می‌کنند تا بازی را نبازند.

یکی از قواعد بازی این است که هر بازی یک برگشت یا مقابله دارد، یعنی کسی که موش را در خانه انداخته، باید گوش‌بزننگ و هوشیار باشد که بعد نوبت اوست که موش‌انداز چابکی پا به خانه‌اش بگذارد و کار قبلی او را تلافی کند.

## طریقه درست کردن موش بازی

ابتدا دستمال نازک نخی، سیاه و سفید و چهارخانه کاشی‌بافت را از دو گوشه مقابل هم (مثلی) تا می‌زنند و دو گوشه دیگر را روی لبه ضلع بزرگ به هم می‌رسانند بعد آن را لوله می‌کنند و با برگرداندن لایه‌های تاشده در هم یک گوشه دستمال را در یک طرف و دو گوشه دیگر را در طرف مقابل می‌کشند و دستمال به صورتی درمی‌آید که یک دُم و دو گوش مانند موش دارد.

وقتی کسی بازنده شد، باید موش بازی (دستمال) را باز کند و در آن آجیل بریزد و برای فرد برنده بفرستد. در صورتی که موش‌انداز بازنده شود لازم نیست چیزی بدهد، همان سیاه‌شدن برایش کافی است. آجیل مخصوص بازی گردو، بادام و توت خشک است.

## بازی خرک (Xarak) انداختن

یکی از محصولات کشاورزی مردم منطقه کشت پنبه است. کشاورزان در زمستان در مکان‌های آفتاب‌گیر آبادی با کمک هم پنبه‌دانه داخل وش (waš) را از پوست جدا می‌کنند. در زمان انجام این کار یک نوع بازی و



سرگرمی به نام «خرک انداختن» هم مرسوم است. موقع جدا کردن پنبه از پوست یا گندل کشی گاهی اتفاق می افتد که در میان وش «غوزه» یا سوله‌ای دو پرّه پیدا می شود. همین کار زمینه‌ای می شود برای سرگرمی افرادی که در حال کارند.

کسی که از میان انبوهی از پنبه پاک نشده غوزه‌ای دو پرّه یا چهار پرّه پیدا کند با شادی آن را به حاضران نشان می دهد و می گوید: «خرک پیدا کردم.»

یابنده غوزه چهار پرّه یا دو پرّه آن را در دستمالی می بندد و به منزل یکی از مالکان یا بزرگان آبادی می رود و در می زند و بلافاصله با صدای بلند طوری که صاحب خانه صدای او را بشنود یا او را ببیند، می گوید:

«آقا سلام خر مرا سنگین و رنگین بارش کن و بده بیارن.» یا می گوید: «خرک مرا بار کن دمش را افسار کن.» بعد دستمال محتوی غوزه کمیاب را به داخل خانه می اندازد و با چابکی به طرف خانه اش می گریزد.

صاحب خانه یک نفر را بلافاصله به دنبال خرک انداز می فرستد تا او را دستگیر کند. اگر خرک انداز گرفتار شود صورتش را سیاه می کنند و یک سه پایه به گردنش می اندازند تا همه بدانند که بازنده شده، ولی اگر موفق به فرار شود، باید هدیه‌ای به او بدهند و دستمالش را هم پر از آجیل کنند و برایش بفرستند.

## زمستان در ادبیات شفاهی

ضرب‌المثل و اصطلاحاتی که در متن اصلی به آن

اشاره نشده است:

«آلو سفید رُمش گیر لاحاف کرسی را پیش گیر»

کنایه از فرارسیدن زمستان است که با به ثمر رسیدن

آلو سفید در پاییز و آمدن سرما باید به فکر درامان بودن از سرما بود.

«تو زمستون مردم بسوی قرمه را دور می اندازند» مردم در زمستان چیز اضافه را دور می ریزند حتی ظرف قرمه را. پس نباید بی جهت مزاحم آنها شد تا دچار مشکل نشوند، به ویژه در کمبود جا و مکان گرم.

«قُنشِ سی و شنشه اگه که بشه خر گُشه» قنش (سرما) در سی و ششم زمستان اگر پا بگیرد الاغ را هم می کشد. منظور، از شدت سرما در این بخش از زمستان است.

«زمسون رشت و رو سیاهی به زغال موند»

«زمسون بالا نمی مونه»

مثل اول از مثل سائره و مشهور است.

زمستان بالای آسمان نمی ماند و بالاخره سرمای خودش را بر زمین می فرستد. پس باید منتظر رسیدن چیزی بود که اتفاق افتادن آن حتمی است. از دیر آمدن آن هم نباید ناراحت شد.

شعرگونه‌ای که کودکان در بازی‌های زمستانی

می خوانند:

«برف اومد آفتاب شد

سکینه سوار گاب (گاو) شد

خاله خاله جون ثواب کن

دومن برنج لا آب کن

ما بچه‌های گرگیم

از سرمای که مردیم»

بزرگترها برای کودکان می خوانند:

«سلام علیکم بشری خانم یا الله

والده مش ماشاء الله





حال شما چطور؟  
 شوهر پارسال شما چطور؟  
 سوار مواد داره یا نداره؟  
 دوکان می‌ره یا که می‌ره اداره؟  
 شوهر پیرم که جنون گرفته  
 کتش داده کیسه توتون گرفته  
 برف اومده نم کشیده سوادش  
 از همه چی هیچی نمونده یادش»

اسم دایی محموده  
 محمود باغ بالا  
 سرکرده شاعلا<sup>۴</sup>  
 محمود کاغذ نوشته  
 پنج زاری لاش گذاشته  
 در خونه‌ها گذاشته  
 به گنجیشی داشتم  
 زیر سیله<sup>۵</sup> گذاشتم  
 کلاغه اومد بردش

### مثل

پدرها و مادرها و مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها برای  
 سرگرم کردن بچه‌ها و نوه‌های خردسال خود در شب‌ها و  
 روزهای سرد زمستان گاهی قصه و زمانی مثل موزون و  
 زیبایی را نقل می‌کنند و به این وسیله بچه‌ها را در اتاق  
 گرم خانه مشغول نگه می‌دارند.

سر یا نشست و خوردش  
 خورش چکید تو چاله  
 چاله علف در آورد  
 علف دادیم به گیدی<sup>۶</sup>  
 گیدی شیر بمون داد  
 شیر دادیم به نونوا  
 نونوا لَوچه<sup>۷</sup> بمون داد  
 لَوچه را دادیم به ملّا  
 ملّا خرما بمون داد  
 خوردیم دیدیم شیرینه  
 گفتیم یک دیگه بده  
 زد تو گوشمون  
 کلاه مون افتاد تو تاچه  
 گیوه مون افتاد تو باچه

«گنجیش<sup>۱</sup> هاچین واچین  
 سر یفال<sup>۲</sup> ما نشین  
 برف میاد گوندوله<sup>۳</sup> می‌شی  
 بارون می‌یاد تر می‌شی  
 می‌افتی تو حوض نقاشی  
 قاشق بیار درت کشیم  
 این ور قالی کبوده  
 اون ور قالی کبوده

۴. شاعلا: شغال‌ها

۵. سیله: ظرف سفالی (لگن)

۶. گیدی: بز

۷. لَوچه: گرده کوچک نان مخصوص کودکان

۱. گنجیش: گنجشک

۲. یفال: دیوار

۳. گوندوله: گلوله



سگ به شکمبه افتاد  
 گربه به دمبه افتاد  
 خاله پیرزن ورجس'  
 یه لنگ او درجس  
 برف میاد لایه لایه  
 در خونه حسن قاده»

وقت شب‌نشینی را پر می‌کنند.  
 گاهی کتاب‌های قدیمی مثل امیر ارسلان نامدار،  
 ملک جمشید، امیر حمزه و همین‌طور کتاب جوهری و  
 شاهنامه هم خوانده می‌شود. از میان کتابخوان‌های قدیمی  
 باید از مشهدی فرامرز، ملا کریم، ملا عباس و کربلایی  
 عباس که در کتاب‌خوانی و شاهنامه‌خوانی معروف و  
 مشهور بودند نام ببریم.

### شب‌نشینی

با بلندشدن شب‌ها در اواخر پاییز  
 و اوایل زمستان، شب‌نشینی  
 معمول‌ترین سنت رایج در بین اهالی  
 است که به این طریق رفت و آمد و  
 کنار هم جمع شدن در شب‌ها شروع  
 می‌شود.

یک پای ثابت محفل شب‌نشینی  
 شب‌چره است که در کنار میوه‌های  
 موجود در بازار و میوه‌هایی که از  
 فصل پاییز برای زمستان نگهداری  
 شده است، دیده می‌شود. آجیل محلی  
 در سفره شب‌چره جلوه و خواهان



زیادی دارد. توت خشک، گردو، بادام، نخود (نخودچی)،  
 کشمش، سنجد و برگه زردآلو (بلگه زردآلو) از جمله  
 خوردنی‌های خاص زمستان و شب‌نشینی‌هاست.

اقا بازی‌های محلی مثل دوز بازی، گل یا پوچ، شیر  
 یا خط و بازی «نخود و لوبیا» بخشی از سرگرمی‌ها و  
 وقت‌گذرانی در شب‌نشینی‌ها محسوب می‌شود.

نقل قصه، کتاب‌خوانی و مطرح کردن چیستان و معما  
 هم از جمله رسوم دیرینه است که قصه‌گوهای  
 خوش کلام با گفتن قصه‌ها و افسانه‌های محلی بخشی از

در شب‌نشینی‌ها بعضی شلغم و چغندر می‌پختند و  
 کدبانوی خانه با هنری و سلیقه‌ای که در آشپزی داشت  
 سعی می‌کرد به بهترین نحو ممکن از مهمان‌ها پذیرایی  
 کند.

۱. ورجس: پرید، جفت زد

## خوش آمد گویی و تعارف معمول در

### شب نشینی ها

- خوش آمدید
- صفا آوردید
- چه عجب!؟
- راه گم کردید!؟
- خانه کی می‌خواستید بروید که یاد ما کردید؟

### جواب‌ها:

- خوش باشید
- محبت دارید
- عجب نیست خدمت شما
- از شما یاد می‌گیریم

### اصطلاحات زمان رفتن:

- پدر و بزرگ خانواده می‌گویند:
- بلند شوید زحمت را کم کنیم
- صاحبخانه می‌گوید:

- حالا چه خبره

- هنوز چیزی از شب نمی‌گذره، هنوز سرشبه

با حرکت مهمان‌ها میزبان کفش‌های آن را جفت

می‌کند و در حالی که به طرف در خروجی می‌روند

مهمان‌ها می‌گویند:

- خوب دیگه از خونه درآیید

- ما اومدیم شما هم بیایید

- ببخشید که زحمت دادیم

### جواب میزبان:

- چشم خدمت می‌رسیم
- آگه نمی‌اومدید ما دیگه خونه تون نمی‌اومدیم
- زحمت کشیدید

خیلی خیلی خوش اومدید.

زمستان در گذشته با گذاشتن کرسی و جمع شدن و نشستن دور کرسی شروع و ادامه داشت و کرسی جزء لاینفک اتاق‌ها در زمستان بود.

کرسی که در وسط اتاق قرار می‌گیرد با لحاف کرسی بزرگ و رویه پارچه‌ای خوش‌رنگ دارای چهار ضلع (کُله) است که هر کدام از آنها نام خاصی دارند: کُله بالا که صدر اتاق و بالای کرسی است. دو طرف کرسی کُله راست و کُله چپ و قسمتی که در پایین اتاق و نزدیک در خروجی است به نام کُل دَمینه معروف است.

در بین افراد خانواده برای رعایت احترام بزرگترها، کُله بالا برای پدر خانواده، کُله راست ویژه مادر و کُله چپ برای برادر و خواهر بزرگتر و کُل دَمینه که محل آتش کردن کرسی است مخصوص فرزندان کوچک‌تر است و اگر تعداد افراد زیاد باشد کُله فرزندان چند نفره است. در موقع شب‌نشینی هم احترام و جادادن مهمان‌ها در کنار کرسی رعایت می‌شود.

### نگهداری و تهیه خوراکی‌های زمستانی

کدبانوی خانه و بعضی از باغ‌دارها انار و انگور مرغوب خود را برای فصل زمستان به طریقه سنتی نگهداری می‌کنند. برای این کار انگور و انار را از سقف چوبی اتاق آویزان می‌کنند که تا نزدیک عید سالم و تازه بماند.

بعضی‌ها خوشه‌های انگور را در کیسه می‌کنند تا روی داربست مو به شاخه بماند و به این طریق انگور تا شب چله سالم روی درخت می‌ماند.



رسم است کسانی که انگور و انار دارند مقداری برای اقوام و همسایه‌ها که باغ‌دار نیستند به عنوان هدیه زمستانی می‌برند و سیفی کارها هم بخشی از هندوانه مصرفی اقوام و خویشاوندان را تأمین می‌کنند.

### مقیاس اندازه‌گیری سنتی برف

پارو وسیله‌ای است برای انتقال برف از پشت‌بام و حیاط و محل گذر افراد. وسیلهٔ سنجش مقدار برف هم «پارو» است. وقتی ارتفاع برف به حدود ۱۰ سانتیمتر برسد، می‌گویند: برف یک پارو شده و روفتنی است. از سه پارو بیشتر را با وجب و چارک (۲۵ سانتیمتر) اندازه می‌گیرند.

پارو کردن برف را معمولاً دسته‌جمعی و با کمک هم انجام می‌دهند. کسانی که بام کمتری دارند به کمک بقیه می‌روند. برف بام ساختمان‌های عمومی مثل مسجد، تکیه، امامزاده و مدرسه را هم به صورت دسته‌جمعی پارو می‌شود.

پاروهای برف‌روبی را با تخته می‌سازند که کفهٔ آن از چند تکه تخته مربعی شکل درست شده و دسته‌ای به آن متصل می‌شود. (در دستجرد کهک پاروهایی که آقای فضل‌الله جعفرزاده می‌ساخت از شهرت خاصی برخوردار بود.)

